

نقش نیروی قدس در حل بحران‌های غرب آسیا

شعیب بهمن *

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هجدهم، شماره 1، پیاپی 69، بهار 1396؛ صفحات 1-32

تاریخ پذیرش نهایی: 1396/02/30

تاریخ دریافت: 1396/02/15

چکیده

از مهم‌ترین بحران‌های منطقه غرب آسیا که پس از 11 سپتامبر 2001 دارای ابعاد گسترده‌ای بودند، می‌توان به بحران‌های افغانستان، عراق، سوریه و یمن اشاره کرد. اگر چه هر یک از بحران‌های منطقه غرب آسیا دارای ویژگی‌های مختص به خود است که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند، بررسی بحران‌های شکل گرفته در چهار کشور افغانستان، عراق، سوریه و یمن نشان می‌دهد که تمام این بحران‌ها با درگیری و جنگ نظامی همراه بوده‌اند. نکته قابل توجه و مشترک در تمام بحران‌های غرب آسیا، مرتبط بودن آنها با ایران است؛ به این معنا که هر یک از بحران‌ها به نوعی درصدد تضعیف قدرت و نقش منطقه‌ای ایران بوده‌اند. بر این اساس شیوه‌های مواجهه و مدیریت ایران با بحران‌های حادث شده در منطقه غرب آسیا حائز اهمیت است. از این رو نوشتار حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که «نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چه نقشی در مدیریت بحران‌های غرب آسیا داشته و این مدیریت با چه پیامدها و نتایجی همراه بوده است؟»

واژگان کلیدی

نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بحران، مدیریت بحران، غرب آسیا

مقدمه

غرب آسیا به عنوان منطقه‌ای بحران‌زا و بحران‌خیز در سال‌های پس از 11 سپتامبر 2001 شاهد بحران‌های متعدد بوده که از مهم‌ترین موارد آن که دارای ابعاد گسترده‌ای است، می‌توان به بحران‌های افغانستان، عراق، سوریه و یمن اشاره کرد. اگرچه در کنار این بحران‌ها در سایر کشورهای منطقه نیز بحران‌های قابل‌ذکری وجود داشته‌اند، اما این موارد به دلیل ابعاد و ماهیت خود، از لحاظ زمانی طولانی‌تر و از بُعد تأثیراتی که بر جا گذاشته‌اند، عمیق‌تر بوده‌اند.

هر یک از بحران‌های منطقه غرب آسیا دارای ویژگی‌های مختص به خود است که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند، اما بررسی بحران‌های شکل‌گرفته در چهار کشور افغانستان، عراق، سوریه و یمن نشان می‌دهد که تمام این بحران‌ها با درگیری و جنگ نظامی همراه بودند. به عنوان مثال، بحران افغانستان به بهانه مبارزه با دولت طالبان و انهدام شبکه القاعده به عنوان حامیان تروریسم و عاملان رخداد 11 سپتامبر آغاز شد، اما علت واقعی شروع بحران، تحکیم سلطه هژمونیک یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا، همسایگی با آسیای مرکزی به منظور کنترل روسیه، روی کار آمدن یک حکومت طرفدار یا وابسته به آمریکا و حضور نظامی در مرزهای شرقی ایران بود. بحران اشغال نظامی عراق توسط آمریکا و متحدان آن نیز به بهانه رابطه صدام حسین با القاعده و نابود کردن سلاح‌های کشتار جمعی عراق شکل گرفت، اما در واقع، تغییر رژیم به منظور تثبیت نفوذ غرب، دستیابی به منافع نفتی عراق، رفع تهدید هم‌پیمانان غرب مانند کشور عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی و همچنین حضور آمریکا در مرزهای غربی ایران، علت واقعی شروع بحران بود. بحران تروریسم در عراق نیز که در ظاهر با بهانه برپایی خلافت اسلامی آغاز شد، اهدافی چون ضربه زدن به دولت مرکزی، تضعیف قدرت شیعیان در ساختار حکومت و تضعیف نقش و نفوذ ایران در عراق را به عنوان مهم‌ترین حامی دولت این کشور دنبال می‌کرد.



وقوع بحران در سوریه و یمن نیز از شرایط مشابهی با سایر بحران‌های منطقه غرب آسیا برخوردار است؛ به نحوی که بحران سوریه به بهانه حمایت از مخالفان سیاسی دولت اسد آغاز شد، اما اهدافی چون تغییر رژیم به منظور تثبیت نفوذ غرب، مخالفت با حضور سوریه در جبهه مقاومت و قطع همکاری‌های سوریه با ایران را دنبال می‌کرد.

در یمن نیز به‌رغم آنکه هدف اعلامی برای شروع بحران، حمایت از دولت عبدربه منصور هادی بود، هدف واقعی شامل مسائلی چون مبارزه با انقلاب مردم یمن علیه دولت وابسته به آمریکا و عربستان سعودی، مبارزه با قدرت‌گیری انصارالله به‌عنوان جریانی نزدیک به انقلاب اسلامی ایران، هراس از تبدیل یمن به کشوری مخالف با آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی و همچنین تضعیف نقش ایران در آینده تحولات یمن می‌شد.

نکته قابل توجه و مشترک در تمام بحران‌های غرب آسیا، مرتبط بودن آنها با ایران است؛ به این معنا که هر یک از بحران‌ها به‌نوعی درصدد تضعیف قدرت و نقش منطقه‌ای ایران بوده‌اند. نتیجه تمام این بحران‌ها نیز جنگ، اشغال نظامی، گسترش تروریسم، ناامنی و بی‌ثباتی بوده است. با این اوصاف می‌توان نتیجه گرفت که بحران‌های رخ داده در منطقه، وقایع حاد و شدیدی بوده‌اند که با قدرت ایران و جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا ارتباط داشته‌اند. بر این اساس شیوه‌های مواجهه و مدیریت ایران با این حوادث در منطقه غرب آسیا حائز اهمیت است. از این رو نوشتار حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که «نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چه نقشی در مدیریت بحران‌های غرب آسیا داشته و این مدیریت با چه پیامدها و نتایجی همراه بوده است؟ به منظور پاسخ‌گویی به سؤال فوق، نخست به شیوه مواجهه و مدیریت بحران نیروی قدس در غرب آسیا پرداخته خواهد شد و سپس ابعاد و نتایج این مدیریت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

شیوه مواجهه و مدیریت بحران نیروی قدس

بررسی شیوه مواجهه و مدیریت ایران با بحران‌های منطقه، حکایت از این دارد که جمهوری اسلامی علاوه بر آنکه برای مدیریت هر بحران از راهبردی کلان برخوردار بوده، در هر مرحله راهبردهای تاکتیکی و عملیاتی خاصی را نیز به کار گرفته است. در واقع ایران به منظور مدیریت بحران‌های موجود، در مراحل قبل از وقوع آن، در حین بحران و بعد از اتمام بحران به مدیریت پرداخته است. این امر نشان می‌دهد که عناصر و ارکان کنترل و مهار بحران نزد جمهوری اسلامی به درستی به کار گرفته شده‌اند و ایران نیز موفق به مدیریت بحران‌های پیرامون خود شده است. در این میان، مشخص بودن مدیر بحران و تیم یا نهاد و سازمان مرتبط با آن از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده است؛ به خصوص که نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در هر چهار بحران افغانستان، عراق، سوریه و یمن عهده‌دار ایفای نقش اصلی در مدیریت بحران بوده است.

بررسی مواضع و عملکرد نیروی قدس در بحران‌های موجود حکایت از آن دارد که این نیرو از نگرشی فرصت‌ساز نسبت به بحران‌ها برخوردار بوده است؛ زیرا در حالی که وجود این بحران‌ها می‌توانست امنیت ملی ایران را با خطر مواجه کند، مدیریت بحران نیروی قدس موجب شد تهدیدهای موجود به فرصت مبدل شوند. آنچه باعث تبدیل تهدید به فرصت از سوی نیروی قدس شد، اتخاذ راهبرد فوق فعال در مدیریت بحران‌ها بود؛ به نحوی که نه تنها وجود بحران‌ها به عنوان یک واقعیت پذیرفته شدند، بلکه به صورت فعال با آنها برخورد شد. به عنوان نمونه در حالی که ظهور و بروز گروه‌های تروریستی چون داعش می‌توانستند تهدیدی جدی علیه امنیت ملی ایران تلقی شوند، نیروی قدس با مدیریت صحیح توانست از یک سو این گروه تروریستی را از مرزها و قلمرو سرزمینی ایران دور نگه دارد و از سوی دیگر با گذر زمان و آشکار کردن ابعاد پنهانی آن، داعش را به خطری در جغرافیای مورد ادعای خود مبدل کند؛ به



نحوی که در گذر زمان، اهل سنت به عنوان مهم ترین پایگاه اجتماعی ظهور و بروز داعش، دیدگاهی منفی نسبت به این گروه پیدا کردند. همچنین راهبرد ایران باعث شد برخی از بازیگران دخیل در بحران سوریه و عراق، نه تنها از حمایت داعش دست بردارند، بلکه به دشمن آن تبدیل شوند. به این ترتیب اتخاذ راهبرد فوق فعال باعث شد ایران از بحران های موجود، فرصت های قابل توجهی برای خود بیافریند.

نیروی قدس به منظور مدیریت بحران های منطقه ای از چهار روش به صورت همزمان استفاده کرده است:

1. استفاده از دیپلماسی نهضتی

یکی از مهم ترین ابزارهای مدیریت بحران، اقدامات دیپلماتیک در خلال بحران است که ممکن است به صورت اربعایی یا سازشی و یا ترکیبی از هر دو صورت گیرد (کاظمی، 1378: 449). بر این اساس جمهوری اسلامی ایران سعی کرده با استفاده از دیپلماسی نهضتی به مدیریت بحران های غرب آسیا پردازد. هدف اصلی دیپلماسی نهضتی جمهوری اسلامی ایران، استقرار و استمرار روابط طولانی مدت فرهنگ، ارزش ها و سیاست های خود با سایر جوامع است. از این رو دیپلماسی نهضتی جمهوری اسلامی ایران را می توان از یک سو برنامه ریزی راهبردی و از سوی دیگر اجرای برنامه های آموزشی، فرهنگی و اطلاع رسانی به منظور ترویج افکار نهضتی تلقی کرد؛ زیرا دیپلماسی نهضتی به دنبال ایجاد رابطه برای حمایت و تقویت نهضت های آزادی بخش در سراسر جهان به ویژه جهان اسلام است.

با چنین اهدافی، سازمان و نظریه پردازان نهضتی برای خود نقشی قائل می شوند که «هالستی» از آن با عنوان نقش «سنگر انقلاب» و «رهایی بخش» و همچنین «حامی جنبش های رهایی بخش» یاد می کند (هالستی، 1373: 201-202). چتر حمایتی چنین نقشی علاوه بر امت و جوامع اسلامی، شامل سایر ملت ها و گروه های

آزادی بخش و عدالت خواه نیز می شود. بر این اساس می توان مهم ترین اهداف دیپلماسی نهضتی را در جوامع اسلامی به شرح زیر برشمرد:

اولین هدف دیپلماسی نهضتی، حمایت از نهضت های موجود آزادی خواه و حق طلب در جهان اسلام و ایجاد نهضت های جدید است. بر این اساس، دیپلماسی نهضتی باید به ارتباط گیری با نهضت های موجود بپردازد و در راستای تقویت آنها بکوشد. همچنین دیپلماسی نهضتی باید زمینه ظهور نهضت های جدید را در کشورهای اسلامی فراهم کند.

دومین هدف دیپلماسی نهضتی، تبلیغ و اشاعه نهضت اسلامی به عنوان یک حرکت اصیل و حق طلبانه است. در این راستا ارائه و تبلیغ طرحی که در قالب آن، مسلمانان به این حقیقت نزدیک شوند که نهضت اسلامی اصیل، حافظ منافع و دوستدار آنهاست، می تواند ضمن پایان دادن به تصورات غلط برخی جوامع از نهضت های اسلامی، آینده ای نوین را پیش روی آنها ترسیم کند.¹

سومین هدف دیپلماسی نهضتی، هویت بخشی و آگاه کردن مسلمانان نسبت به شرایط موجود است. بر این اساس دیپلماسی نهضتی باید ملت ها، به ویژه جوامع اسلامی را نسبت به هویت، وضعیت سیاسی و اجتماعی موجود و همچنین شرایط ناعادلانه نظام بین الملل آگاه سازد و به آنها درک درستی از استعداد و توانایی های خود ارائه کند. در این راستا، دیپلماسی نهضتی می تواند به انحای مختلف به بیان حقایق موجود بپردازد، جنایات قدرت های استکباری را افشا کند و عواطف و احساسات مسلمانان را نسبت به آنچه پیرامون آنها می گذرد، برانگیزد. در واقع دیپلماسی نهضتی می تواند نقش مهمی در جلوگیری از بی اعتنایی مسلمانان نسبت به ظلم و ستم موجود ایفا و آنها را در برابر هر نوع تضييع حق، به ایستادگی و

1. به نتیجه رسیدن چنین طرحی نه تنها مستلزم برخی اقدامات عملی است، بلکه به تبلیغات و تکرار رسانه ای هم نیاز دارد. بر این اساس، تشکیلات نهضتی نه تنها نباید به هیچ وجه دست از تبلیغات بردارد، بلکه باید برنامه ها و طرح های تبلیغاتی را با نظر کارشناسان به صورت مداوم در سطح منطقه اجرا کند. کمترین نتیجه تبلیغ، اشاعه الفاظ و سخنان صلح آمیز از زبان سازمان و تشکیلات نهضتی است که با تکرار مداوم آن، درجه باورپذیری افزایش می یابد.

پایداری دعوت کند.

چهارمین هدف دیپلماسی نهضتی، بازخوانی و بازشناسی مسئله اشغال فلسطین برای تمام مسلمانان جهان است. اگرچه مسئله فلسطین یکی از دردناک‌ترین معضلات جهان اسلام به شمار می‌رود، به دلایل مختلف، هنوز بسیاری از مسلمانان نسبت به آن آگاهی کامل ندارند. از این رو دیپلماسی نهضتی باید مروج نگرانی و مبارزه علیه رژیم صهیونیستی باشد که بخشی از سرزمین‌های اسلامی را غصب کرده است.

پنجمین هدف دیپلماسی نهضتی، مقابله با جریان‌های اسلامی منحرف در جهان اسلام است که به انحای مختلف سعی می‌کنند چهره اسلام را تخریب و اسلام واقعی را تحریف کنند. برخی از این جریان‌ها مروج اسلام آمریکایی هستند و برخی دیگر به اشاعه اسلام بنیادگرایانه و افراطی می‌پردازند. از این رو دیپلماسی نهضتی باید به انحای مختلف در عرصه عملی و نظری به مقابله با جریان‌ها و گروه‌های افراطی و تکفیری پردازد و اسلام حقیقی را ترویج کند.

ششمین هدف دیپلماسی نهضتی، دور نگه داشتن ملت‌های منطقه از مباحث اختلاف‌برانگیز میان شیعه و سنی است. اهمیت راهبردی این مسئله به قدری است که دشمن برای مقابله با وحدت اسلامی، پیوسته در حال اختلاف‌افکنی است. در سال‌های اخیر، این راهبرد که برخی پژوهشکده‌ها و کارشناسان غربی ارائه کرده‌اند، از سوی برخی حکام کشورهای اسلامی نیز به مرحله اجرا درآمده است. با این حال رفع اختلاف یا دست‌کم خاموش نگه داشتن آن دور از دسترس نیست و دیپلماسی نهضتی در این راستا می‌تواند اقدامات مؤثری انجام دهد.

اهداف فوق‌نشان می‌دهند که دیپلماسی نهضتی روش‌ها و ابزارهای دیپلماسی را از محمل‌های سنتی آن خارج و عرصه‌ای نوین برای نقش‌آفرینی تفکر نهضتی فراهم کرده است. بر این اساس در دیپلماسی نهضتی، تفکر و اندیشه نهضتی وارد روابط خارجی می‌شود؛ به نحوی که نیروهای نهضتی، محصولات فکری و



تجربی خود را در مسیر سیاست خارجی به کار می‌گیرند و با ایجاد روابطی مبتنی بر اصول نهضتی، ضمن انتقال ارزش‌های مدنظر، هدایت روابط خارجی را نیز در عرصه‌های مختلف برعهده می‌گیرند.

2. بهره‌مندی از قدرت نرم

یکی از ویژگی‌هایی که جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی از آن برخوردار است، توان گفتمان‌سازی و جریان‌سازی در جهان اسلام است. به عنوان مثال، شکل دادن به «گفتمان مقاومت اسلامی» و «گفتمان بیداری اسلامی» در جهان اسلام، دو رویکرد موفق جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی بوده که نشان می‌دهد ایران از یک سو تجربه موفق در گفتمان‌سازی و جبهه‌سازی داشته و از سوی دیگر از ظرفیت‌های بسیار زیادی برای تأثیرگذاری و الهام‌بخشی بر مسلمانان برخوردار است که نمود عینی آن در جریان مدیریت بحران‌های منطقه‌ای قابل مشاهده است.

در واقع به رغم آنکه طی سال‌های گذشته، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شخص سردار سلیمانی به نماد نفوذ و قدرت ایران در منطقه مبدل شده‌اند، با این حال واقعیت آن است که یگان‌های نظامی ایران در بحرین، عراق، یمن، لبنان و... حضور ندارند و آنچه باعث پیروزی‌های پی‌درپی ایران در تحولات منطقه می‌شود، قدرت و نفوذ نرم ایران است که از آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی ناشی می‌شود. از این رو برخلاف رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران که در پی افزایش نفوذ اکتسابی خود از طریق پول، سلاح و تبلیغات هستند، نفوذ ایران در منطقه ذاتی است و بر اصول معنوی و فرهنگی استوار شده است.

«مایکل روبین» در پژوهشی با عنوان «استراتژی‌های بنیادین قدرت نرم ایران» که برای مجله «دیده‌بان محیط عملیاتی» وابسته به «دفتر مطالعات نظامی خارجی» ارتش آمریکا انجام داده، ابعاد گسترده قدرت نرم ایران را چنین ترسیم می‌کند: «رویکرد



ایران به قدرت نرم، ماهرانه و متنوع است. اگرچه ممکن است برداشت غربی‌ها از ایران، بیش از هر چیز تحت تأثیر لفاظی‌های «مذهبی» جمهوری اسلامی باشد، اما دولت‌های مختلف ایران، یکی پس از دیگری، هم قبل از انقلاب اسلامی سال 1979 و هم بعد از آن، برای گسترش نفوذ و دستیابی به اهدافی فراتر از مرزهای خود، به دنبال سرمایه‌گذاری روی فرهنگ، مذهب و میراث تاریخی این کشور بوده‌اند. بنابراین برای درک قدرت نرم ایران باید سابقه امپراتوری، تحولات مذهبی، زبان و فرهنگ فارسی و تاریخ این کشور را به رسمیت شناخت. اگر تاریخ یکی از ستون‌های نفوذ ایران و یکی از نقاط اشتراکی باشد که مقامات این کشور، استراتژی‌های قدرت نرم را حول آن شکل می‌دهند، دین ستون دیگر قدرت نرم ایران است. البته به رغم آنکه ایران اولین حکومت دین‌سالار شیعه در جهان مدرن را تشکیل داد، اما منحصر دانستن قدرت نفوذ ایران به کشورهای شیعه اشتباه است؛ زیرا باید تأثیر تاریخ ایران پیش از اسلام را حتی بر نحوه برداشت ایرانیان از اسلام در نظر گرفت. زبان فارسی یکی دیگر از ابزارهای فرامرزی قدرت نرم ایران است. در کنار زبان عربی که زبان مشترک خاورمیانه از مدیترانه گرفته تا سواحل خلیج فارس است، زبان فارسی این نقش را در پهنه‌ای ایفا می‌کند که از کوه‌های کردستان تا بازارهای آسیای مرکزی و شبه قاره هند گسترده شده است. زبان فارسی، زبان فرهنگ و شعر در بخش عمده‌ای از غرب، جنوب و مرکز آسیا نیز محسوب می‌شود. به همین دلیل به رغم آنکه امکان دارد ایران برای نفوذ در کشورهای شیعه از نقاط اشتراک مذهبی استفاده کند، اگر هدف تأثیرگذاری ایران کشوری غیرشیعه باشد (مثلاً تاجیکستان که مردمش عمدتاً اهل تسنن هستند)، قدرت نرم تهران در آن کشور بر پایه میراث قومیتی (شامل زبان و سایر ویژگی‌های فرهنگی) شکل می‌گیرد. ایران یک بازیگر جدی و ماهر در صحنه جهانی است و دست کم گرفتن این کشور، به معنای بازی کردن در زمین تهران و فلج کردن خود در مبارزه با آن بر سر نفوذ منطقه‌ای و جهانی است. بر این اساس مقابله با قدرت سخت ایران کافی نیست و

غرب ناگزیر است بر قدرت نرم این کشور نیز تمرکز کند؛ به خصوص که استراتژی های قدرت نرم جمهوری اسلامی، پیچیده و عمیق هستند و اغلب پاسخی به آن‌ها داده نمی‌شود.» (Rubin, 2017)

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت نفوذ و قدرت نرم جمهوری اسلامی در منطقه دارای سه وجه مکمل است:

- فرهنگ دینی با تأکید بر وحدت شیعه و سنی، پرهیز از طایفه‌گرایی و ایجاد همبستگی میان مردم ایران و مردم منطقه؛

- فرهنگ سیاسی و الگوی مردم‌سالاری دینی که به‌عنوان الگویی بومی توانسته به خوبی دین و سیاست را با هم تلفیق کند؛

- استکبارستیزی که بر اساس آن، جمهوری اسلامی ایران به مقابله با قدرت‌های سلطه‌گر می‌پردازد. این امر برای مردم کشورهای که سال‌ها تحت ظلم استعمار و سلطه داخلی و خارجی بوده‌اند، حائز اهمیت است.

بر این اساس، درباره نفوذ ایران در منطقه باید به این مسئله توجه کرد که این نفوذ با سلطه‌طلبی تفاوت دارد و دارای جنبه‌های معنوی است. در واقع نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه، نفوذی گفتمانی است که چند جنبه مختلف دارد:

نخست آنکه، نفوذ ایران مبتنی بر فرهنگ دینی است که طی آن بر وحدت جهان اسلام فارغ از شیعه و سنی بودن تأکید می‌شود. این رویکرد که بر پرهیز از طایفه‌گرایی تأکید دارد از لحاظ معنوی به نفوذ ایران عمق بخشیده است.

دوم آنکه، نفوذ ایران مبتنی بر فرهنگ انقلاب اسلامی است که بر حمایت از حرکت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان به‌ویژه جهان اسلام تأکید دارد.

سوم آنکه، نفوذ ایران مبتنی بر فرهنگ مقاومت است که بر مقابله با آمریکا به‌عنوان استکبار جهانی و قدرتی زورگو و مداخله‌گر و همچنین رژیم صهیونیستی به‌عنوان رژیم غاصب و نامشروع تکیه دارد.

چهارم آنکه، نفوذ ایران مبتنی بر حمایت از دولت‌هایی است که دارای قدرت



مشروع هستند و از پشتوانه مردمی برخوردارند.

پایه‌های نفوذ معنوی ایران در منطقه و جهان اسلام باعث شده که این نفوذ با سلطه‌جویی‌های کشورهای غربی کاملاً متفاوت باشد. به نحوی که برخلاف آمریکا که وجود پایگاه‌های نظامی و همکاری با دولت‌های سرکوبگر و مرتجع را نقطه اتکای نفوذ خود تلقی می‌کند، ایران نفوذ خود را مبتنی بر نفوذ در قلب‌ها و اذهان مردم منطقه قرار داده است. در واقع برخلاف آمریکا که نفوذ خود را بر اساس قدرت سخت متکی کرده، نفوذ ایران از قدرت نرم آن ناشی می‌شود؛ زیرا ایران کشوری با ارزش‌های خاص است که ریشه در فرهنگ اصیل اسلامی و هنجارهای ملی دارد. این ارزش‌های ملی - مذهبی در حوزه جغرافیایی و تمدنی غرب آسیا به مهم‌ترین عامل تأثیر و نفوذ منطقه‌ای ایران تبدیل شده است و به این کشور اجازه می‌دهد تا بدون توسل به زور و حربه‌های نظامی و صرفاً با تکیه بر سیاست‌ورزی و نفوذ فرهنگی و مردمی، در میان کشورهای منطقه، منافع راهبردی خود را حفظ کند. جدول زیر بیانگر مهم‌ترین منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است.

منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

منابع قدرت نرم ایران	دامنه تأثیر
فرهنگ و هنر	سراسر جهان
آثار باستانی	سراسر جهان
اقدامات بشردوستانه	سراسر جهان
الگوی اسلام سیاسی	جهان اسلام
حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش	جهان اسلام
نفوذ مرجعیت شیعه	جامعه تشیع
فرهنگ شهادت و انتظار	جامعه تشیع
ارزش استقلال و مقاومت	ملت‌های ضدامپریالیست در سراسر جهان
ارزش حمایت از مظلومان و مستضعفان	ملت‌های ضدامپریالیست در سراسر جهان
ضدیت با نظام سلطه	ملت‌های ضدامپریالیست در سراسر جهان
رسوم و آیین‌ها	ملت‌های دارای زمینه فرهنگی و تمدنی مشترک
زبان و ادبیات فارسی	منطقه آسیای مرکزی و شبه قاره هند و به صورت محدود در سراسر جهان



در میان موارد فوق، یکی از مسائلی که موجب افزایش قدرت نرم ایران شده، رهایی بخش بودن اهداف جمهوری اسلامی ایران است. ایران هدف اصلی حضور خود در منطقه را رهایی مردم از تجاوزگران خارجی و دولت‌های سرکوب‌گر قرار داده و به همین دلیل نیز از محبوبیت در میان مردم منطقه برخوردار شده است. در واقع ایران به روشنی نشان داده که هیچ چشم‌داشتی به کشورهای منطقه ندارد و صرفاً خود را حامی گروه‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش می‌داند و از کمک به چنین گروه‌هایی دریغ نمی‌ورزد. این امر باعث اعتماد ملت‌های منطقه به ایران شده است. علاوه بر این حمایت ایران از دولت‌های منطقه در برابر تجاوز و اشغال خارجی و مخاطرات تروریستی و افراط‌گرایانه موجب اعتماد دولت‌های منطقه به ایران شده است.

در مجموع، نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تهدیدی برای هیچ یک از کشورهای منطقه نبوده و نیست و هدف اساسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه حسن هم‌جواری با همسایگان، افزایش ثبات و امنیت در منطقه، توسعه اقتصادی برای همگان، مبارزه با تروریسم، ایجاد صلحی فراگیر، محو جنگ‌طلبی و آثار مخرب آن است. به همین دلیل هم بهره‌مندی از قدرت و نفوذ نرم به یکی از دلایل موفقیت ایران در بحران‌های منطقه‌ای در غرب آسیا مبدل شده است.

3. ایجاد هسته‌های مقاومت در سراسر منطقه

یکی از مهم‌ترین راهبردهای نیروی قدس در مدیریت بحران‌های منطقه، ایجاد و ساماندهی هسته‌های مقاومت بوده است. نمونه بارز و موفق این الگو، حزب الله لبنان است که نقش مهمی در تحولات منطقه به ویژه رویارویی با رژیم صهیونیستی ایفا می‌کند. حزب الله سازمانی سیاسی- نظامی و نیرویی چریکی است که در اوایل دهه 1980 میلادی با ایدئولوژی اسلام سیاسی متأثر از اندیشه‌های



امام خمینی (ره)¹ در لبنان ظهور کرد و با شعار «مبارزه با اسرائیل» توانست بین گروه‌های مختلف اعتقادی در لبنان وحدت ایجاد کند و با هدف مقاومت برای شکست رژیم صهیونیستی و بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی، جوانان را به خود جذب کند. این جنبش با یاری و همکاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروهای مبارز خود را که به انقلاب اسلامی علاقه‌مند بودند، آموزش داد و آنها را در راه بسیج و سازماندهی نظامی علیه رژیم صهیونیستی به کار گرفت. پیروزی سال 2000 بر رژیم صهیونیستی و موفقیت در عقب‌راندن نیروهای این رژیم از جنوب لبنان و نیز مقاومت 33 روزه در برابر این رژیم در سال 2006، روز به روز بر محبوبیت حزب‌الله در بین مردم لبنان و کشورهای عربی افزود (محمدی، 1385: 241). بر این اساس حزب‌الله لبنان به عنوان مهم‌ترین جنبش اسلامی ناشی از انقلاب اسلامی، تغییراتی استراتژیک در معادلات منطقه و منازعات اعراب با رژیم صهیونیستی ایجاد کرد.

حزب‌الله یک حزب صرفاً ملی و معمولی در یکی از کشورهای کوچک غرب آسیا نیست. این حزب اگرچه خود را در چارچوب‌های ملی تعریف کرده و در چنین فرایندی به شدت فعال شده، اما در عین حال، از ویژگی‌های فراملی بسیاری برخوردار بوده و کارکرد منطقه‌ای قابل توجهی پیدا کرده است. این ویژگی در اصل یکی از مهم‌ترین شاخص‌های انقلاب اسلامی ایران است که حزب‌الله با بهره‌گیری از همگونی مذهب خود با انقلاب، شالوده فکری و رفتار خود را بر اساس آن پی‌ریزی و بیشتر ویژگی‌های انقلاب اسلامی را در خود بومی‌سازی کرده و الگوی قابل توجهی برای منطقه ارائه داده است.

این الگوی موفق باعث شد ایران به شکل‌گیری چنین گروه‌هایی به عنوان

1. حزب‌الله، انقلاب اسلامی ایران را به عنوان الگویی برای خود برگزیده و مبانی و ارزش‌های آن و نظریه «ولایت فقیه» را که امام خمینی (ره) آن را اجرا کرده بود، پذیرفته است. ولایت فقیه در اندیشه و مرام حزب‌الله یعنی همان جانشین خدا و حاکمیت «خلیفه‌الله» بر روی زمین. از این رو دستور و امر ولی فقیه برای حزب‌الله به مثابه حکم الهی است (بزی، 1387، 15).

هسته‌های مقاومت در سایر کشورها نیز یاری رساند. به عنوان مثال، ایران در عراق به شکل‌گیری حشد شعبی کمک‌های قابل توجهی کرد. در واقع با وجود نگرانی آمریکا و متحدان اروپایی و منطقه‌ای این کشور از قدرت گرفتن حشد شعبی در عراق، ایران به حمایت آشکار از سازمان‌ها و گروه‌هایی همچون «سپاه بدر»، «عصائب الحق»، «حزب الله عراق» و... پرداخت. این امر در نهایت موجب شد حشد شعبی به عنوان یکی از نیروهای مسلح عراق مورد تأیید پارلمان این کشور قرار گیرد و جایگاه قانونی در نیروهای مسلح عراق بیابد.

در سوریه نیز ایران حمایت‌های زیادی از تشکیل «دفاع وطنی» کرد. در واقع یکی از اقدامات شهید همدانی در سوریه، ساماندهی به دفاع وطنی به عنوان بسیج مردمی در سوریه بود که نقش مهمی در مبارزه با گروه‌های تروریستی ایفا کرد. علاوه بر این، ایران نقش مهمی در شکل‌گیری گروه‌های ویژه‌ای مانند لشکر «فاطمیون»¹ داشت. هسته اولیه شکل‌گیری تیپ فاطمیون، تعدادی از افغانستانی‌هایی بودند که به آنها «سپاه محمد (ص)» اطلاق می‌شد. این گروه از مبارزان افغانستانی در زمان حمله شوروی به افغانستان و دوران طالبان و همچنین گردان ابوذر یا افغانستانی‌های حاضر در جنگ عراق علیه ایران، افغانستانی‌های مقیم ایران و افغانستانی‌های مقیم سوریه بودند که با کمک نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل یافتند.

علاوه بر سوریه و عراق، در یمن نیز انصارالله به عنوان یکی از هسته‌های مقاومت، موفق به ایفای نقش مؤثری شد و رهبری انقلاب در این کشور را برعهده گرفت. جنبش انصارالله از ظرفیت‌های مهمی برای ایجاد تغییر در حوزه جنوب شبه جزیره عربی برخوردار است و به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک از جنبش‌های متأثر از انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. جنبش انصارالله را می‌توان یکی از

1. نام «فاطمیون» به این دلیل انتخاب شد که این تیپ در ایام شهادت حضرت زهرا (س) شکل گرفت. لشکر فاطمیون مأموریت اصلی خود را دفاع از حرم و مقبره حضرت زینب (ع) و حضرت رقیه (ع) و مأموریت ثانویه خود را مبارزه با ظلم علیه شیعه و مسلمانان در سراسر جهان می‌داند.

جدیدترین و مؤثرترین جنبش‌های سیاسی و مذهبی در عرصه منطقه خاورمیانه محسوب کرد. این جنبش از ریشه‌های بسیار طولانی و عمیق و از ابعاد مختلف و مهمی برخوردار است. پیدایش انصارالله از یک سو از شرایط سیاسی و اجتماعی یمن به ویژه ویژگی‌ها و فضای خاص استان صعده ناشی شده و از سوی دیگر از روندها و تحولات منطقه‌ای چند دهه گذشته، به ویژه پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای منطقه‌ای آن تأثیر پذیرفته است. از این منظر می‌توان انصارالله را به‌رغم ریشه‌های کهن آن، یکی از جدیدترین نمونه‌های جنبش‌های اسلامی و سیاسی در منطقه غرب آسیا تلقی کرد که نزدیکی‌های خاص با انقلاب اسلامی و چارچوب‌های ایدئولوژیک و سیاسی آن دارد. نیروهای انصارالله از لحاظ تعلق به مذهب زیدی، به صورت اصولی به شیعیان نزدیک هستند، اما نکته مهم‌تر تأثیرپذیری این جنبش از انقلاب اسلامی به لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی است. شعارهای پنج‌گانه انصارالله (الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، پیروز باد اسلام) نزدیکی جدی این جنبش با اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد. در عرصه عمل نیز این جنبش علاوه بر پیوند فکری — سیاسی و عینی با جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن، رفتارهایی را از خود بروز می‌دهد که در چارچوب اهداف و طرح‌های منطقه‌ای ایران و جبهه مقاومت جای می‌گیرد. همچنین انصارالله چنان روحیه مقاومت را در یمن گسترش داد که سایر گروه‌ها و احزاب یمنی نیز به حمایت از مقاومت این جریان در برابر تجاوز عربستان سعودی به کشور خود پرداختند.

در مجموع، ایران طی سال‌های گذشته، دو اقدام مهم در راستای تشکیل هسته‌های مقاومت در سراسر منطقه انجام داده که نقش مؤثری در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای داشته است:

اقدام اول مبتنی بر حمایت به منظور شکل‌گیری و ایجاد هسته‌های مقاومت یا تقویت هسته‌های موجود بوده است. این امر باعث شده هر یک از هسته‌های

مقاومت بتوانند به صورت منفرد در کشورهای خود عمل کنند.

اقدام دوم، مرتبط کردن و پیوند دادن میان هسته های مقاومت بوده است. به نحوی که امروز میان حزب الله، انصارالله، دفاع وطنی، حشد شعبی و... ارتباط ناگسستنی وجود دارد. این امر باعث شده فعالیت هسته های مقاومت در ارتباط با یکدیگر باشد و از قابلیت هم تکمیلی در سراسر منطقه برخوردار باشند (بهمن، 1396: 230-231).

به این ترتیب، اقدام جهت سامان دهی به هسته های مقاومت در سراسر منطقه به مثابه یکی از عوامل مؤثر در موفقیت ایران در مدیریت بحران ها مطرح است. در واقع مدیریت ایران در بحران های منطقه به نحوی بوده که موفق شده ضمن توانمندسازی نهضت ها، جنبش ها، ملت و دولت های مختلف، آنها را در یک جبهه همسو ساماندهی کند. به نحوی که در حال حاضر جبهه مقاومت به عنوان ثمره و محصول مدیریت ایران از ظرفیت های درخور توجهی در سطوح منطقه ای و جهانی برای تأثیرگذاری بر رویدادها و روندها برخوردار است؛ به خصوص که هسته های مقاومت در کشورهای خود موفق شده اند به شکل بومی نقش قابل توجهی در مبارزه با تجاوز خارجی و مقابله با گروه های تروریستی و تکفیری ایفا کنند.

4. حضور مستشاری و نظامی در بحران ها

حضور مستشاری و مستقیم نظامی ایران در بحران ها که همگی به درخواست دولت ها و ملت های منطقه صورت گرفته اند، یکی از مهم ترین دلایل موفقیت نیروی قدس در مدیریت بحران های غرب آسیا محسوب می شود. اگرچه سایر کشورها نیز تلاش کرده اند حضور مستقیم نظامی در بحران های منطقه داشته باشند، اما چند عامل باعث ناکامی آنها و موفقیت ایران شده است:

نخست آنکه، نیروهای نظامی ایران برخلاف سایر کشورهای منطقه، درگیر جنگ نظامی علیه هیچ کشوری در منطقه نبوده اند.



دوم آنکه، نیروهای نظامی ایران برخلاف سایر کشورهای منطقه، در راستای اهداف سیاسی خود به هیچ کشوری تجاوز نکرده‌اند.

سوم آنکه، نیروهای نظامی ایران برخلاف سایر کشورهای منطقه، به خاک هیچ کشوری به چشم طمع نگاه نکرده‌اند.

چهارم آنکه، در مواردی که نیروهای نظامی ایران در سایر کشورها حاضر شده‌اند، با درخواست مستقیم دولت آن کشورها بوده است.

در کنار موارد فوق، دلایل دیگری نیز وجود دارد که حضور مستشاری و نظامی ایران در بحران‌های منطقه را به عاملی موفق‌آمیز در مدیریت بحران‌ها تبدیل کرد که از جمله این دلایل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. استفاده از تجربه‌های جنگ تحمیلی: تجربه‌های حاصل از جنگ تحمیلی، نقش مؤثری در مدیریت ابعاد نظامی بحران‌های موجود در منطقه داشته است؛ به خصوص که سایر کشورها و رقبای ایران، فاقد چنین تجربه جنگی درازمدتی بوده‌اند.

2. مقاومت در برابر همه: مقاومت ایران در دوران جنگ تحمیلی، مقاومت در برابر تمام کشورهای جهان بود؛ چنان که به صورت رسمی هر دو ابرقدرت آن دوران یعنی آمریکا و شوروی از عراق حمایت می‌کردند. بنابراین تجربه مقاومت در برابر همه، در مدیریت بحران‌ها موجب شد که ایران نه تنها در برابر هجمه‌های رسانه‌ها و سیاستمداران غربی و عربی احساس انزوا نکند، بلکه با تأسی از تجربیات خود، گام‌های مهمی در راستای مدیریت بحران‌ها بردارد.

3. حضور میدانی فرماندهان: یکی از ویژگی‌های مهم مدیریت ابعاد نظامی حضور ایران در بحران‌های منطقه، حضور میدانی فرماندهان است که از تجربه دوران دفاع مقدس حاصل شده است. این ویژگی باعث شده نیروهای نظامی معمولی با قوت و روحیه بهتری عمل کنند و فرمانده نیز به صورت مستقیم در جریان تحولات میدانی قرار گیرد. این امر از چشم رسانه‌ها و تحلیل‌گران غربی دور نمانده است. به عنوان مثال، هفته‌نامه اشپیگل آلمان درباره حضور سردار

سلیمانی در میدان‌های نبرد می‌نویسد:

«سردار قاسم سلیمانی شخصیتی نیست که وقتی نیروهای خود را به نبرد می‌فرستد، در خانه بماند. این فرمانده به راحتی می‌تواند در پشت جبهه باقی بماند، اما ترجیح می‌دهد خود را در جبهه نبرد نشان دهد» (Salloum, 2014).

خبرگزاری رویترز نیز در گزارشی، حضور میدانی فرماندهان ایران در نبرد آزادسازی فلوجه را چنین توضیح می‌دهد: «در هفته‌های اخیر هزاران سرباز عراقی و اعضای شبه‌نظامیان شیعه مورد حمایت ایران در اطراف فلوجه مستقر شدند تا به این شهر سنی حمله کنند. در آستانه حمله، ژنرال قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس، شاخه عملیات ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران با رهبران ائتلاف شبه نظامیان شیعه عراقی موسوم به نیروهای حشد شعبی دیدار داشت و خود به صورت مستقیم، کنترل اوضاع را در دست گرفت» (Bazzi, 2016).

در مجموع با توجه به آنکه تمام بحران‌های موجود در غرب آسیا دارای ماهیتی نظامی و امنیتی بوده اند، ایران به منظور مدیریت آنها ناگزیر به استفاده از نیروهای نظامی خود، چه به صورت مستقیم و چه به صورت مستشاری بوده است. روند حضور مستقیم نیروهای نظامی ایران در بحران‌های منطقه نشان می‌دهد که در وهله نخست، این حضور نظامی به خواست ملت‌ها و دولت‌های کشورهای بحران‌زده صورت گرفته و در مراحل بعد، با مدیریت صحیحی که در این خصوص انجام شده، حضور نظامی و مستشاری به یکی از دلایل موفقیت ایران در بحران‌های غرب آسیا مبدل شده است.

ابعاد و پیامدها

شکل‌گیری نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را می‌توان ابتکار عمل استراتژیک جمهوری اسلامی به حساب آورد؛ زیرا نیروی قدس در طول سال‌های فعالیت خود، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در مقابله با دو مقوله اشغالگری و



تروریسم در منطقه غرب آسیا داشته است. آزاد شدن لبنان از اشغال رژیم صهیونیستی، آزادی غزه، شکست رژیم صهیونیستی در جنگ‌های 33 روزه، 22 روزه، 8 روزه و 51 روزه، وادار شدن آمریکا به انعقاد قرارداد با دولت عراق و عملی شدن خروج نظامی غرب از این کشور، شکست پروژه تروریسم پروری در دو کشور سوریه و عراق، بخشی از موفقیت‌های بزرگ نیروی قدس به حساب می‌آیند. البته موفقیت‌های نیروی قدس در حوزه فرامرزی به این موارد محدود نمی‌شود و به قاره‌های آفریقا، اروپا و آمریکای لاتین نیز امتداد می‌یابد. این امتداد ژئواستراتژیک نیروی قدس در سراسر جهان باعث شده که آمریکایی‌ها در بسیاری از الگوها و راهبردهای درازمدت خود تجدیدنظر کنند. از این رو بررسی ابعاد مدیریت بحران نیروی قدس در تحولات منطقه ای و نتایج و پیامدهای این روند حائز اهمیت است.

1. ابعاد اقدامات نیروی قدس

دشواری‌های مدیریت بحران ایران در بحران‌های منطقه غرب آسیا نشان می‌دهد که ایران متناسب با هر بحران، ناگزیر به اتخاذ شیوه‌هایی جهت مدیریت بود. این امر از یک سو مستلزم برخورداری از اطلاعات منسجم، جامع و دقیق بود و از سوی دیگر، یک نیروی کارآمد را جهت حضور در عرصه میدان و مدیریت تحولات از داخل این کشورها می‌طلبید. به همین دلیل مدیریت بحران‌های پیرامون ایران به نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سپرده شد که از یک‌سو دارای اطلاعات دقیقی از کشورهای منطقه و از سوی دیگر دارای ظرفیت‌های لازم جهت مدیریت شرایط بود.

بر این اساس یکی از نتایج مهم مدیریت ایران در بحران‌های منطقه، برجسته شدن نقش نیروی قدس و سردار قاسم سلیمانی به عنوان فرمانده این نیرو بود. در واقع سردار سلیمانی و نیروی قدس با مدیریتی که در بحران‌های منطقه انجام دادند،

نه تنها جایگاه جمهوری اسلامی ایران را ارتقا بخشیدند، بلکه این نیرو را نیز به عنوان عامل و بازیگری مهم در تحولات منطقه ای و جهانی تثبیت کردند. این موضوع بارها مورد تأیید مقامات سیاسی، نظامی و تحلیلگران غربی، عربی و صهیونیست قرار گرفته است. به عنوان مثال، مرکز ویژه اطلاعات اسرائیل در گزارشی درباره فعالیت های نیروی قدس، این نیرو را «یگان نخبه و مرکز تحکیم قدرت منطقه ای ایران» می نامد. در گزارش این مرکز، نیروی قدس چنین تصویر شده است:

«نیروی قدس سپاه ایران در سال 1990 برای افزایش فعالیت برون مرزی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت و در طول سال ها به مرکز محوری تلاش های جمهوری اسلامی برای تحکیم قدرت منطقه ای و اهداف راهبردی با توسل به عملیات نظامی و سیاسی مبدل شده است. سردار قاسم سلیمانی در سال 1998 به فرماندهی نیروهای قدس سپاه ایران منصوب شد. وی دومین فرمانده سپاه قدس ایران است که جایگزین احمد وحیدی شد. سردار سلیمانی قبلاً کمتر در تیررس رسانه ها بود و نام وی به خاطر برخی اتهامات در فهرست سیاه آمریکا قرار داشت. او نقش بسیار کلیدی در تقویت نفوذ ایران در خاورمیانه به ویژه در هنگامه ناآرامی های منطقه ای یا به اصطلاح بهار عربی ایفا کرد.

سپاه قدس ایران قوی ترین واحد امنیتی این کشور متشکل از یگان های نخبه برای انجام عملیات بوده و تا کنون چندین عملیات مهم را اجرا کرده است. نیروهای قدس سپاه ایران، یگان نظامی سازمان یافته با چندین مقرر فرماندهی و واحدهای ویژه عملیات سری است و نزد مقام های ارشد نظام ایران جایگاه ویژه ای داشت و در تصمیم گیری های راهبردی برون مرزی این کشور نیز نفوذ دارد. این یگان نخبه ایران با استفاده از نبردهای نیابتی و حمایت های مالی و تجهیزاتی از گروه های مبارز با دشمنان مختلف ایران در خاورمیانه و سراسر جهان به نبرد می پردازد» (Zimmt, 2015).

این گزارش درباره نقش نیروی قدس و سردار سلیمانی در مدیریت بحران های



منطقه ای می گوید: «تغییرات شگرف سیاسی در جهان عرب در سال های گذشته، فرصت جدیدی را برای ایران در افزایش نفوذش در منطقه ایجاد کرد و در این اثنا، این کشور تغییرات در جهان عرب را بیداری اسلامی الهام گرفته از انقلاب اسلامی نام نهاد. در این گیرودار سردار قاسم سلیمانی به فرد نخست برای بهره وری از فرصت جدید در خاورمیانه مبدل شد که به واسطه سقوط برخی حکومت ها و ضعف کشورهای سنی عرب مخالف ایران ایجاد شده بود. ایران برای بهره برداری از ناآرامی های منطقه، سپاه قدس را به منابع مختلف با حداقل خطر مجهز کرد و در پشت صحنه خاورمیانه جدید و ناآرامی های آن، قاسم سلیمانی رهبری فعالیت های ایران را به عهده گرفت. در واقع او به یکی از بانفوذترین چهره ها در سیاست خارجی ایران مبدل شده و پیش بینی می شود نفوذش حتی بیشتر گردد. وی حتی در تصمیم گیری های سیاست خارجی ایران نفوذ بیشتری نسبت به وزیر خارجه این کشور دارد و به مقام رهبری ایران بسیار نزدیک است.

رویکردهای قاسم سلیمانی در تحولات منطقه ای بر مبنای مفاهیم حکومت ایران است که غرب و به ویژه آمریکا را منبع شیطان در جهان دانسته و آن را عمده تهدید علیه امنیت ملی و منافع خود می داند. بر این اساس، خصومت با آمریکا و اسرائیل در مرکز تفکرات عقیدتی ایران قرار دارد و سلیمانی معتقد است که ایران پیشگام و راهبر مبارزه علیه آمریکا و کشورهای متحد آن است در نتیجه لازم است سپاه قدس ایران و متحدان این کشور در منطقه، تلاش های آمریکا را برای سلطه بر خاورمیانه و ایران خنثی سازند.

ایران با کمک راهبردهای سردار قاسم سلیمانی موفق شده موقعیت و نفوذش را در منطقه افزون تر کند که حضور در عراق و سوریه و حمایت از حوثی های یمنی از آن جمله است. همچنین حضور مستشاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در نبرد سوریه موجب شده قاسم سلیمانی در مرکز توجه قرار گیرد و شبکه های اجتماعی، تصاویر و فیلم های ویدئویی او را، به ویژه در لاذقیه به نمایش گذارند.

در سال های اخیر، قاسم سلیمانی به یکی از چهره های قدرتمند داخل ایران مبدل شده و تصاویر عمومی به نمایش درآمده از وی به عنوان «قهرمان ملی» موجب تقویت مواضعش در حال و در آینده می شود» (Zimmt, 2015).

آنچه موجب برجسته شدن نقش نیروی قدس در تحولات منطقه شده، حضور مستقیم این نیرو در بحران هاست. به عنوان مثال، خبرگزاری رویترز درباره نقش سردار سلیمانی در مدیریت بحران تروریسم در عراق می نویسد: «سلیمانی در ابتدای بحران ناشی از حمله داعش، به بغداد سفر کرد تا با مقامات ارتش عراق در زمینه دفاع از پایتخت هماهنگی کند و او همچنین شبه نظامیان شیعه آموزش دیده توسط ایران را رهبری و مدیریت کرد» (Bazzi, 2016).

هفته نامه اشپیگل آلمان نیز درباره سردار سلیمانی و نقش وی در بحران های منطقه ای به خصوص در مقابله با آمریکا می نویسد: «قاسم سلیمانی، ژنرال نخبه ای است که همه تصمیمات آمریکایی ها را خنثی می کند. قاسم سلیمانی به عنوان مردی جسور، با صبر و تحمل و بی پروا، بلندپرواز، باهوش و بسیار کاریزماتیک اعتبار دارد. عملیات های سلیمانی دائماً مخفی هستند، اما درباره داعش داستان فرق دارد. آمریکا و سردار قاسم سلیمانی در عراق علیه دشمنی برابر می جنگند، اما با رویکردها و روش های متفاوت. در نهایت نیز این سلیمانی است که همیشه برخلاف تصمیمات آمریکا عمل می کند و البته موفق تر است!» (Salloum, 2014).

همچنین نقش نیروی قدس و سردار سلیمانی در تحولات منطقه و مدیریت بحران های غرب آسیا بارها از سوی مقامات سیاسی، صاحب نظران و کارشناسان غربی و عربی مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان مثال، ژنرال رونالد برگرز از آژانس اطلاعات دفاعی وابسته به ارتش آمریکا درباره استراتژی ایران در منطقه و نقش نیروی قدس در آن معتقد است: «اهداف راهبردی ایران عبارت از حفظ منافع و امنیت ایران، ارتقای قدرت منطقه ای، دستیابی به نقش برجسته در دنیای اسلام و نظام بین الملل و تبدیل به قطب اقتصادی، علمی و فن آوری است. بر این



اساس رهبری ایران یک استراتژی امنیتی را دنبال می‌کند که هدف آن جلوگیری از حمله به سرزمین خود و افزایش قدرت نسبی آن در منطقه است. ایران سال‌هاست که «ارتش 20 میلیونی» و «دکترین «جنگ نامتقارن» را به عنوان عامل بازدارنده در برابر هر مهاجم احتمالی اعلام کرده است. همچنین ایران حمایت خود را از دولت‌ها و گروه‌هایی که مخالف منافع ایالات متحده هستند، گسترش داده است. علاوه بر این، ایران در پی آن است که تا سال 2015 به قدرت برتر منطقه تبدیل شود. در این راستا به دنبال گسترش روابط دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی، تقویت روابط با کشورهای دوست و تقویت توان دفاعی و بازدارنده خود است. متناسب با آن برنامه، ایران در تلاش است با حمایت از تقویت همبستگی اسلامی به مبارزه با نفوذ ایالات متحده پردازد. همچنین تلاش می‌کند «مقاومت» خود در برابر غرب را به جهان نشان دهد و این رویکرد توسط نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ترویج می‌شود. نیروی قدس، فعالیت‌های جهانی چون جمع‌آوری اطلاعات تاکتیکی، انجام دیپلماسی مخفی، ارائه آموزش، حمایت از گروه‌ها و سازمان‌ها و تسهیل برخی از کمک‌های بشر دوستانه و اقتصادی ایران به ملل اسلامی را بر عهده دارد» (Burgess, 2010).

2. پیامدهای اقدامات نیروی قدس

واقعیت‌های منطقه و نقشی که نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مدیریت بحران‌های غرب آسیا ایفا کرده، این نیرو را به مهم‌ترین نهاد سیاست خارجی و اعمال قدرت ایران به خصوص در لبنان، افغانستان، عراق، سوریه، بحرین و یمن مبدل کرده است. بر این اساس نقش سردار سلیمانی و نیروی قدس در تحولات و بحران‌های منطقه‌ای از چند جنبه قابل بحث و بررسی است:

1. شخصیت، شیوه مدیریت و سبک فرماندهی سردار سلیمانی، مبحثی فراتر از یک شخص است. در واقع سردار سلیمانی تجلی عینی ایده مدیریتی برآمده از

انقلاب اسلامی است؛ به نحوی که می‌توان وی را مدل عینی الگوی انسانی انقلاب اسلامی ترسیم کرد. همین امر باعث جذابیت شخصیت، منش، رفتار و عملکرد وی در عرصه‌های مختلف شده است.

2. سردار سلیمانی مظهر کامیابی و پیروزی جمهوری اسلامی ایران در منطقه است و موفق شده تحلیل غربی‌ها را در خصوص ناکارآمدی انقلاب اسلامی در عرصه‌های مختلف بی‌اثر نماید. با توجه به اینکه کشورهای غربی طی سال‌های گذشته سعی کرده‌اند به انحای مختلف، انقلاب اسلامی را ناکارآمد و ناتوان جلوه دهند، اقدامات سردار سلیمانی تمام تحلیل‌های آنها را بی‌تأثیر کرده و موجب بروز حقایق در خصوص پیروزی‌های جمهوری اسلامی در سطوح منطقه‌ای و جهانی شده است.

3. روش سردار سلیمانی در حل و فصل پرونده‌های حساس، منحصربه‌فرد و بسیار مهم است. به نحوی که وی در مسائل مختلف چنان مدیریت و عمل کرده که تمام بازیگران خارجی متحیر مانده‌اند. در واقع سردار سلیمانی موفق شده پرونده‌هایی را حل و فصل نماید که آمریکایی‌ها و بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بانفوذ در آن گرفتار شده بودند.

4. سردار سلیمانی موجب نقش بر آب شدن بسیاری از نقشه‌های کشورهای غربی شده است. در شرایطی که دشمنان انقلاب اسلامی قصد داشتند نظام جمهوری اسلامی را از درون تخریب و دچار فروپاشی و استحاله کنند، اقدامات سردار سلیمانی نه تنها از چنین امری جلوگیری کرد، بلکه نشان داد همچنان آرمان‌های انقلاب پابرجا مانده‌اند و با قوت بیشتری در ایران و سراسر جهان اسلام در حال پی‌گیری و تحقق است. بنابراین پیروزی‌های نیروی قدس و سردار سلیمانی باعث شده آرمان‌های انقلاب نه فقط در داخل کشور، بلکه در سطح منطقه نیز زنده و پویا باقی بماند و پروژه غربی‌ها مبنی بر استحاله و بی‌ارزش کردن آرمان‌ها بی‌اثر شود.

5. سردار سلیمانی و نیروی قدس طی سال‌های گذشته موفق شده‌اند نقش



مهم و تأثیرگذاری در مسیر انقلاب اسلامی ایفا نمایند. به نحوی که مهم‌ترین پیروزی‌های جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه به واسطه اقدامات سردار سلیمانی و نیروی قدس به دست آمده است. همین امر باعث شده نیروی قدس به‌عنوان مهم‌ترین عامل تسهیل‌کننده صدور انقلاب اسلامی به جهان اسلام، در کانون توجه قرار گیرد.

6. سردار سلیمانی و نیروی قدس طی سال‌های گذشته موفق به روندسازی در منطقه شده‌اند. شکل دادن به جبهه مقاومت اسلامی و متحد کردن نهضت‌های آزادی‌بخش در منطقه و جهان اسلام، مسئله بسیار مهمی است که از دید غربی‌ها پنهان نمانده است. این در حالی است که غربی‌ها و کشورهای غربی با هزینه‌های بسیار گزاف موفق به ایجاد هیچ روندی در منطقه نشده‌اند. بنابراین روندسازی و شکل‌دهی به گفتمان مقاومت یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نیروی قدس در منطقه محسوب می‌شود (بهمن، 1396: 207-208).

به هر حال اقدامات و عملکرد نیروی قدس در بحران‌های مختلف منطقه نشان می‌دهد که این نیرو به فرماندهی سردار سلیمانی از خط‌مشی و اصول ثابتی پیروی کرده که مهم‌ترین گزاره‌های آن عبارتند از:

1. حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش در برابر استبداد حاکم؛
2. حمایت از دولت‌ها در برابر اشغال و مداخله خارجی؛
3. تلاش برای حفظ استقلال ملی کشورها؛
4. مبارزه با افراط‌گرایی، تروریسم و جریان‌های تکفیری؛
5. مبارزه با رژیم صهیونیستی به‌عنوان دشمن جهان اسلام؛
6. مبارزه با آمریکا به‌عنوان قلب استکبار جهانی؛
7. استفاده از دیپلماسی نهضتی برای حل و فصل مسائل جهان اسلام؛
8. کمک به حل اختلافات داخلی جریان‌ها و گروه‌های کشورهای اسلامی؛
9. ارائه آموزش نظامی و حمایت تسلیحاتی؛





10. ایجاد هسته‌های مقاومت در سراسر جهان؛
11. مقابله با یک‌جانبه‌گرایی‌های آمریکا و ناکام گذاشتن طرح‌های اهداف آمریکایی در جهان اسلام و مناطق پیرامون ایران؛
12. ایجاد حاشیه امن از طریق عمق بخشی به نفوذ معنوی ایران در میان ملت‌ها و دولت‌های اسلامی.

نتیجه‌گیری

نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بحران‌های منطقه‌ای در غرب آسیا عهده دار ایفای نقش اصلی در مدیریت بحران بوده است. بررسی مواضع و عملکرد نیروی قدس در بحران‌های موجود حکایت از آن دارد که این نیرو از نگرشی فرصت‌ساز نسبت به بحران‌ها برخوردار بوده است؛ زیرا در حالی که وجود این بحران‌ها می‌توانست امنیت ملی ایران را با خطر مواجه کند، مدیریت بحران نیروی قدس موجب شد تهدیدهای موجود به فرصت مبدل شوند. آنچه باعث تبدیل تهدید به فرصت از سوی نیروی قدس شد، اتخاذ راهبرد فوق فعال در مدیریت بحران‌ها بود. به نحوی که نه تنها وجود بحران‌ها به‌عنوان یک واقعیت پذیرفته شدند، بلکه به صورت فعال با آنها برخورد شد. به عنوان نمونه ایران به‌رغم مخالفت با تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان و عراق از فرصت به وجود آمده با توجه به از بین رفتن دولت طالبان به عنوان بزرگ‌ترین دشمن ایران در شرق کشور و سرنگونی صدام حسین به عنوان دشمن اصلی ایران در غرب کشور نهایت استفاده را برد. به این معنا که بعد از شکست و تضعیف دو دشمن اصلی ایران در مرزهای شرقی و غربی، دیگر ایران دشمنان سنتی در منطقه نداشت. به این ترتیب به رغم آنکه قصد ایالات متحده از تهاجم نظامی به افغانستان و عراق، از بین بردن دشمنان ایران نبود، با این حال ایران خطر محاصره و همسایگی با آمریکا را به فرصتی جهت دور نگه داشتن آشوب و

بحران از سرزمین خود تبدیل کرد.

همچنین در حالی که ظهور و بروز گروه های تروریستی همچون داعش می توانستند تهدیدی جدی علیه امنیت ملی ایران تلقی شوند، نیروی قدس با مدیریت صحیح توانست از یک سو این گروه تروریستی را از مرزها و قلمرو سرزمینی ایران دور نگه دارد و از سوی دیگر با گذر زمان و آشکار کردن ابعاد پنهانی آن، داعش را به خطری در جغرافیای مورد ادعای خود مبدل کند. به نحوی که در گذر زمان، اهل سنت به عنوان مهم ترین پایگاه اجتماعی ظهور و بروز داعش، دیدگاهی منفی نسبت به این گروه پیدا کردند. همچنین راهبرد ایران باعث شد برخی از بازیگران دخیل در بحران سوریه و عراق، نه تنها از حمایت داعش دست بردارند، بلکه به دشمن آن تبدیل شوند. به این ترتیب اتخاذ راهبرد فوق فعال باعث شد ایران از بحران های موجود، فرصت های قابل توجهی برای خود بیافریند.



منابع و مأخذ

منابع فارسی

- بزی، محمدحسین (1387)، زبور مقاومت؛ حزب‌الله در کلام سید حسن نصرالله، ترجمه: مصطفی اللهیاری، مشهد: نشر ثنا.
- بهمن، شعیب (1396)، فرصت بحران؛ شکل‌گیری قدرت ایران در سنگلاخ‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- کاظمی، علی‌اصغر (1378)، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران: نشر قومس.
- محمدی، منوچهر (1385)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هالستی، کی‌جی (1373)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه: بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

منابع لاتین

- Bazzi, Mohamad, 2016, Commentary: With Washington looking the other way, Iran fills a void in Iraq, Reuters, 2 June,
- Burgess, Ronald L., 2010, Statement: Iran's Military Power, United States Army, Defense Intelligence Agency, 14 April,
- Rubin, Michael, 2017, Strategies Underlying Iranian Soft Power, OE Watch, Foreign Military Studies Office, 28 Mar,
- Salloum, Raniah, 2014, Iran schickt seinen gefährlichsten General, Spiegel, 15 September,
- Zimmt, Raz, 2015, Portrait of Qasem Soleimani, Commander of the Iranian IRGC' Qods Force, Crethi Plethi, 29 October,

